

جلوگیری از سنگسار دشوار است، اما ناممکن نیست!

پیشنهادهای برای جلوگیری از سنگسار

تعداد زیادی از مفسران قرآن و دانشمندان برجسته جهان اسلام، مانند دکتر طه جابر العلوانی، فارغ دانشگاه الازهر و زمانی رئیس مرکز جهانی اسلامی، سید محمد جواد غروی، یکی از مفسرین مشهور و صاحب نام قرآن، دکتر احمد صبحی منصور استاد سابق دانشگاه الازهر، مرحوم نصر حامد ابوذر قرآن شناس برجسته مصری و...، طوری که در مقاله "سنگسار تحت هیچ امر، و به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست" یاد شد، به این اعتقاد هستند که حکم سنگسار در اسلام جایگاهی ندارد و سنتی است تلموذی و آیت 41 و 42 سوره مائده نیز در مورد اجرای حکم سنگسار در مورد یک زن و مرد یهودی بر حسب آنچه در تورات آمده است بوده و هیچ ربطی با دین اسلام و مسلمانی ندارد؛ همینطور آیات دیگر.

تعدادی هم به این نظر هستند که حکم سنگسار تنها شامل مردان و زنان زناکاری می شود که دارای همسر باشند و برخی هم، بخصوص شریعتمداران به اصطلاح اصول گرا و متعصب در کشور ما، به این اعتقاد هستند که حکم ذره و سنگسار در قرآن موجود است و گذشته از این، حکم و اجرای عمل سنگسار یک زن و مرد یهودی به امر پیامبر اسلام که در آیات 41 و 42 سوره مائده ذکر شده است، سنتی شده برای پیروان پیامبر اسلام و پابندی به آنچه در قرآن آمده است از جمله واجبات و آنچه قول و فعل و تقریر پیامبر است، سنت پیامبر می باشد و هر خطاکاری خواه زن و مرد همسر دار باشد، یا دختران و پسرانی که هنوز ازدواج نکرده اند - نامزد داشته باشند، یا نداشته باشند - باید مطابق قرآن و سنت پیامبر مجازات، یعنی ذره بخورند و سنگسار گردند.

پیچیدن بر سر این موضوع، که کدام گروه از دانشمندان و شریعتمداران و قرآن شناسان، چه قدیمی و چه معاصر، در چنین بحثی ذیحق هستند و کدام گروه ذیحق نیستند، فکر می کنم همانگونه که تا امروز با گذشت کم و بیش یک و نیم هزار سال این تفاوت نظر ها هیچ نتیجه ای نداده است و هیچ گروهی نتوانسته گروه دیگری را قناعت بدهد، اگر صد ها سال دیگر هم بگذرد و این بحث ادامه پیدا کند، شاید به جایی نرسد؛ بناءً، صرف نظر از این که حکم سنگسار در قرآن وجود دارد یا وجود ندارد یا پیامبر اسلام بر طبق احکام قرآن به اجرای آن امر کرده است یا آنچه کرد امری بود مربوط به تلموذ و یهودیان، می خواهم این نکته را ذکر کنم که چون سنگسار یک عملی است که امروز در اکثریت کشور های اسلامی از اجرای آن خود داری می شود، و باید در کشور ما هم به هر شکلی که ممکن است بالاخره جلو آن گرفته شود، آیا امکان آن وجود ندارد که امروز متولیان روشنفکر دین، اهل فقه و آگاهان به احکام دین به همراهی برخی از مراجع و نهاد های دولتی و غیردولتی حقوق بشری و حوزه های خصوصی انسان محور دیگر در این مورد نیز با نظر بازتر و از روی ملاطفت و مراقبت، مانند برخورد با دزدان، بطورمثال، با آن که حکم بریدن دست دزد به صراحت کامل در قرآن موجود است، از تساهل و مدارا و

نرمخوئی کار بگیرند؛ یا امری را از داخل قرآن و لابلای احادیث استنباط کنند که پسران و دختران جوان در آینده بدون این که به خاطر یک اشتباه، یک خطا، یک غفلت و یا یک طغیان روحی - روانی - جنسی محکوم به سنگسار گردند، با تنبیهی نه چندان سنگین بخشیده شوند. و نه تنها با یک تنبیه نرم بخشیده شوند، که زمینه ازدواج شان با همدیگر نیز مهیا گردد و هم مطابق به حکم "تورات" حتا جلو طلاق شان هم تا زنده هستند گرفته شود؛ یا اقدامات پیشگیرانه و خیرخواهانه دیگری در این راستا به عمل آید؟؟

قرآن به گونه بالصرache و روشن امر می کند که دست دزد باید، به کیفر عملی که انجام داده است، بریده شود: "وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ". یعنی: "دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است." هرچند در این امر، خلاف حکم سنگسار، هیچ شبهه و تذبذب و اما و اگر وجود ندارد، اما طوری که دیده می شود، عالمان دین در کشور ما، همچنان مراجع دولتی، تا جایی که نگارنده در هفتاد سال عمر خویش شاهد بوده است، در پی تحقق چنین امری نبوده اند.

منظور نگارنده این نیست که در باب دزدان هم آنچه در قرآن حکم شده است، باید عمل شود. نه! واضح است که نگارنده تنها و تنها قصد خیر دارد و هرگز خواهان چنین امری نیست که در خصوص دزدان هم به سختگیری متوسل شد، بلکه قصد اصلی از طرح این مسأله این است که وقتی در مورد دزدان چنین تساهل و نرمخوئی و مدارائی از جانب سردمداران جامعه دینی - دولتی نشان داده می شود، چرا در مورد جوانانی که در اثر اشتباه یا در اثر یک غفلت، و یا در اثر تحریک غرایز جنسی که یک امر طبیعی است و گاهی مقاومت در برابر آن، بخصوص در ایام نوجوانی و بلوغ از توان انسان خارج می باشد، طوری که شریعتمداران ما نیز مانند سائر انسان ها دوران جوانی را سپری نموده و بار ها با چنین فشارها و تهییج ها و تجربه ها روبرو بوده اند، دست به کاری می زنند که خلاف پاکی و عصمت و عفاف پنداشته می شود، چنین نرمخوئی و تساهل و گذشت و بزرگی یا مدارا نشان داده نمی شود؟

تمام مکافات که در قرآن برای جرائم گونه گون فردی یا اجتماعی وضع شده است از برای آن است که از حرام و آلودگی و ناپرهیزگاری و سائر انحرافات اخلاقی - حقوقی - اجتماعی جلوگیری شود.

به استثنای عربستان سعودی، که قرار شنیدگی حتی زنی را که سگرت می کشد سنگسار می کند، و یکی یا دو کشور دیگر، در اکثریت قریب به اتفاق جوامع اسلامی برای اصلاح جامعه، امروز بزهکاران را در محاکم عدلی مدنی و مطابق قوانین ساخته دست و ذهن بشر محکمه می کنند و دیگر از بریدن دست دزد و سنگسار کردن زانی و زانیه و از این قبیل مجازات خبری نیست.

علمای دینی و مراجع دولتی این کشورها با چه مستمسک، سند، وسیله و دست آویزی به چنین اجتهادهائی رسیده اند که دیگر در کشورهای شان نه کسی سنگسار می شود و نه دست و پائی کسی را به نام دزد می برند؟

اگر در این همه کشور اسلامی در جهان تحقق این امر ممکن است، چرا در کشور ما تحقق چنین امری نباید ممکن و میسر باشد؟

بدون شک، اگر دل رحم و احساس رقیقی در میان پیشوایان دین و سیاست در کشور ما نیز وجود داشته باشد، این ها هم می توانند راه های گوناگونی را جست و جو کنند که مسأله اصلاً به جایی نرسد که دختر یا پسر در عین عنفوان شباب به چنان سرنوشت دردناک و غم انگیزی مواجه شوند؛ من باب مثال:

الف - خانواده ها باید دو کار بکنند:

1- سعی کنند از طریق زنان سالخورده و سر سفید دختر های جوان و نوجوان شان را به مطالب و عادات سازنده و لازم آشنا سازند و عواقب رفتار های غیر اخلاقی و مخرب را به صورت کل در چند بحث خانوادگی و به ارتباط واقعیاتی که در محیط، یا در ده و شهر و کشور رخ می دهد، توضیح کنند.

این توضیحات ذهن جوانان را روشن می سازد و سبب می شود که جوانان و نوجوانان در زندگی رفتار های مثبت و سودمند را جایگزین رفتار های مخرب و مضر کنند و تصامیمی را که در آینده، قبل یا بعد از ازدواج، در امور اخلاقی و عفاف و زندگی زناشویی یا خانوادگی می گیرند توأم با دوراندیشی و احتیاط باشد.

توان درگیر شدن نوجوانان و جوانان با تحریکات غریزی، که بعضاً دارای قدرت و فشار بالایی هستند، در برخی موارد کار ساده ای نیست. بنابراین از یکسو سهل گرفتن مقامات دینی - دولتی و اولیای جوانان و از سوی دیگر آگاه ساختن بچه ها به عواقب گوناگون این تحریکات و فشارها را باید خانواده ها و آنانی که خود را مسؤول نظم عامه می دانند، خیلی جدی بگیرند! در باره اوضاع روحی - روانی جوانان در دوران نوجوانی و جوانی به گزارش دکتر علی اصغر صادقی، یکی از استادان دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات ایران، منتشره روزنامه ایران توجه کنید که می نویسد: "دوره نوجوانی دوره ای بسیار پیچیده، چالش برانگیز و تأثیرگذار بر دوره های بعدی زندگی است. در پایان این دوره، مرحله بحرانی بلوغ شروع می شود که معمولاً با تغییر در رفتار های اجتماعی همراه است که اگر کنترل نشود می تواند سرنوشت فرد را به مخاطره اندازد." جلوگیری هر واقعه بهتر است از علاج آن واقعه!!

2- والدین باید به بچه های شان حق بدهند تا در مورد زندگی و آینده خویش ابراز نظر کنند و در صورتی که تصمیم به ازدواج با جوانی را گرفته باشند و بر این تصمیم مصرانه پا بفشارند و خواستگار دختر شان هم غیر از ناداری، که تقریباً همه جوانان در دوران جوانی و در وقت ازدواج به این مشکل دچار هستند کدام عیب دیگری نداشته باشد، به خواست دختر شان و به درخواست خواستگار وی تمکین کنند و بگذارند آن ها بدون کدام دشواری و بدون این که شکر رنجی میان خانواده دختر و دادما شان پیدا شود، که می تواند در آینده سبب بروز بگو مگو و جنگ و دعوا و کینه و خصومت میان دختر و داماد شان گردد، با هم ازدواج کنند.

اگر چنین کاری صورت بگیرد، نه تنها دختران شان مجبور به فرار نمی شوند، که گپ به رسوائی و بالاخره سنگسار جگر گوشه های شان و یک عمر افسوس و ندامت و "ای کاش" گفتن و به سر و روی زدن ها هم نمی رسد.

ب - جلب رضایت و توجه والدین به خواسته های بر حق بچه های شان، مخصوصاً دخترانی که به سن قانونی خود رسیده اند و می خواهند با مردی مورد دلخواه خود ازدواج کنند - اگر خانواده مخالف ازدواج دختر شان با پسر مورد پسند وی باشد!

در این کار از علمای روشنفکر و آزاده ای که به آزادی خدا داد انسان باور دارند، و ریش سفیدان محل و سائر اشخاص مصلح و خیراندیش انتظار می رود که برای انجام یک کار خیر و کسب رضای خدا سعی کنند تا خانواده و جامعه مانع چنین خواست طبیعی و مشروع جوانان نشوند.

چه بهتر که علمای روشنفکر و روشنگر دینی همراه با ریش سفیدان خیرخواه و یکی دو فرد یا مرجع دیگر زمینه تحقق ازدواج جوانانی را که با مشکل و مخالفت خانواده های خویش روبرو هستند، از راه رأی زنی سازنده و سودمند با خود جوانان، و از راه صحبت با والدین آن ها و روی و روی داری، در صورت وجود مشکل، تسهیل و تسطیح کنند و از این طریق فکر فرار و ایجاد رابطه غیرمشروع را که می تواند در کشور ما و در شرایط فعلی به سادگی به تنبیهات مختلف از جمله سنگسار منتهی می گردد، از سر دختر و پسر بیرون کنند. و هم انگیزه و زمینه پیدایش فرار را با ترغیب والدین دختر به ازدواج وی با پسر دلخواهش منتفی سازند.

ج - مردان را تحت فشار قرار دهند تا بجائی فریب دادن، گمراه کردن و فرار دادن دختران که بیشتر تحت احساسات عاطفی (چون مردان برای حصول رضایت دختران با هزار نیرنگ از جمله عذر و زاری و ابراز بیش از حد دوستی و عشق و نشان دادن باغ های سبز و سرخ کار می گیرند و با این حيله ها دل نرم و روح پر عاطفه و مهربان زنان را تسخیر می کنند) دست به این کار و "آن کار" می زنند، خلاف مردان که از روی هوی و هوس و خوش گذرانی و دست یافتن به آمیزش جنسی برای اطفای شهوت دست به فریب می زنند، بکوشند به هر ترتیبی که شده است محترمانه و طوری که سزاوار یک انسان مهذب و شریف و جوانمرد است به خواستگاری دختر مورد علاقه خود بروند و رضایت والدین دختر را حاصل نمایند.

متولیان دینی می باید این چنین انسان ها را، اگر مشکلی بروز کرد، به کمک سائر بزرگان و اشخاص متنفذ و صاحب رسوخ و نیکو سرشت یاری کنند و در امر حصول رضایت والدین دختر با ایشان همکاری و به آن ها کمک نمایند. یادآوری مجدد این نکته لازم است که هدف اصلی دین و دولت اصلاح جامعه و پیشگیری از کارهای خلاف است، نه مجازات و...

د - وقتی پسران، یا احیاناً دختران، در قدم اول پسران، می خواهند برای حل مشکل شان به متولیان دین و تیم کاری شان مراجعه کنند، این تیم می باید با مهربانی چنان فضائی را به وجود بیاورند که این پسران یا دختران بدون ترس و هراس، با اطمینان کامل خواسته های شان را با آن ها در میان بگذارند.

متولیان دین با تیم کاری شان، تا زمانی که والدین دختر را راضی نساخته اند، برای جلوگیری از بروز فساد و وقوع کار منافی شرع و جلوگیری از عواقب ناگوار بعدی آن، باید پای شان را از میانجی گری و آوردن فضای عاری از تشنج و کشیدگی، خصومت، و بالاخره کسب رضایت والدین دختر، پس نکشند.

در صورت سختگیری خانواده یا اقارب دختر، متولیان دین همراه با همکاران شان که می شود آن ها را "گروه امن" نامید، باید دختر را در خانه "امن"ی که برای چنین امری تعیین گردیده است، و در موقعی که دختر در آن خانه است تحت مراقبت دولت قرار دارد، پناه بدهند.

منزل هر انسانی امین، شریف، نیک نام و خیرخواهی را می توان به عنوان پناه گاهی برای چنین منظوری انتخاب کرد؛ برای این که نیازی به پول و هزینه اضافی نباشد، البته بعد از توافق گروه امنأ!

کمک گروه امنأ که مختلطی از یک مجموعه چند نفری متشکل از یک نفر شریعتمدار جید، یک نفر از فعالان جامعه مدنی، یک نفر از کارمندان دولتی و یکی - دو ریش سفید امین و پاک نهاد و خوش قلب و خیرخواه محل می باشند، می تواند دو انسان جوان و دارای آرمان را به خواسته های شان برساند و از سنگسار شدن نجات بدهد.

هـ - ایجاد کار و رفع مشکلات اقتصادی، از بین بردن فقر و فساد، و بالاخره توجه به نیازمندی های جوانان، بخصوص نیازمندی های زنان بیوه و فامیل های بی سرپرست، بیکار، فقیر و کم درآمدی که زنان و دختران شان از روی مجبوری و به خاطر رفع جوع و سائر نیازمندی های اولیه شان بعضاً تن به خود فروشی می دهند، یکی از واجبات غیرقابل اغماض است!!

داشتن کار، معاش و رشد اقتصاد جوانان باعث می گردد که والدین دختران نسبت به زندگی و آینده دختران شان مطمئن شده ممانعتی در راه رسیدن دو جوان به هم ایجاد نکنند. این کار نیز وظیفه دولت است که باید آن را جدی بگیرد! همچنین رسیدگی به زنان بیوه و اطفال کوچک و نوجوانان؛ چه دختر و چه پسر!

و - قانون تک همسری در جامعه وضع شود. اگر در صدر اسلام برای کمک به زنانی که بی شوهر می ماندند، قانون گرفتن تا چهار زن وضع شده بود، چون در اثر جنگ ها مردان بیشتر کشته می شدند و برخی از زنان بی شوهر می ماندند، امروز چنین شرایطی وجود ندارد. گرفتن بیشتر از یک زن، بخواهیم یا نخواهیم، اگر زن این موضوع را به زبان بیاورد یا نیاور، شخصیت زن را هم از لحاظ روح زنانه وی و هم از نگاه عرف و جامعه مخدوش می کند.

از جانی مرد هر چند بخواهد میان زنانش عادلانه رفتار کند، نمی تواند از نگاه خوراک و پوشاک و دارو درمان و غیره و غیره، و چه از نگاه تقسیم برابر دوستی و عشق به زن و به بچه هایش، میان زنانش عدالت را بر قرار کند. این مسأله در بسیاری موارد سبب می شود که زن، که با آمدن بناغ یا انباق (امباق) به گونه خود را تحقیر شده احساس می کند، و یا مسائل و مطالب دیگر، در صدد انتقام از شوهرش برآید و هر کاری که دلش خواست انجام بدهد.

تاریخ، به خصوص وقتی انسان زندگی شاهانی را که ده ها و صد ها زن داشتند، مطالعه می کند، گویای این حقیقت است که برخی از زنانی چنین پادشاهانی با خدمتگاران خویش و جنرالان و... شوهرهای شان رابطه بر قرار نموده اند، چون شوهران شان نمی توانستند به تعهد همسری خویش در ساحات مختلف به درستی عمل کنند. یکی از زنان جلال الدین اکبر، امپراتور هند، به همین دلیل به امر شوهرش زنده در بین دیوار دفن شد! و ده ها نمونه و مثال دیگر...

زنان البته در سرکوب غرایز جنسی خویش نسبت به مردان قوی تر و بسیار با حیا تر هستند، اما هر چه باشد انتظارات بدیهی طبیعی را نمی شود برای همیشه و به سادگی از بیخ برکند!

بناءً در شرایطی که چنین وضعیتی، یعنی جنگ و کثرت زن نسبت به مرد، وجود ندارد، متولیان دین (مجتهدین) اگر خواسته باشند، می توانند به کمک دولت این قانون را تعدیل کنند. چنین امری یکی از اسباب کاهش رابطه نامشروع در کشور ما خواهد شد. مسأله دیگر این است که اگر جلو عیاشی های غیراخلاقی و ناموسی مردان گرفته شود، نرخ رابطه های نامشروع زنان نیز، به مصداق این ضرب المثل که "صدا از یک دست بالا نمی شود"، خود به خود پائین می آید!

گذشته از این جلو طلاق زنان را، خصوصاً در کشور ما که زنان بعد از طلاق با اطفال قد و نیم قد شان به اصطلاح "در میدان می مانند" و هیچ عاید و مأوا و ملجائی ندارند و کسی هم خود را در برابر آن ها به صورت جدی مسؤول احساس نمی کند، باید گرفته شود. چنین زنانی را بیچارگی و فقر و نیاز و شکم گرسنه و اشک و آه و ناله و استغاثه اطفال شان در برخی موارد، مجبور می سازد به کاری که نمی خواهند تن بدهند. بناءً دولت، به کمک متولیان دین و وضع قوانین جدید، باید از یک طرف جلو طلاق های جبری، غیر لازم و بدون موجب شوهران را بگیرد و از طرف دیگر در صورتی که جلوگیری از طلاق به شکلی ممکن نباشد، باید زمینه کار و معاش و ارتزاق و زندگی چنین زنان را با اطفال شان فراهم کند.

در مورد طلاق باید مقامات مسؤول زیاد حساس باشند، زیرا مردان از طرق مختلف، حتا به انواع تهمت های ناروا که اصلاً صحت ندارند، به گونه بسیار حقیرانه و ناجوانمردانه، متوسل می شوند - صرف برای این که زن را به اصطلاح دست به سر کند!!! در قضاوت میان زن و مرد، جامعه باید از حالت مردسالاری خارج و حالت انسان سالاری را به خود بگیرد!

ز- علت بیشتر گمراهی زنان، اگر موضوع را منصفانه و مسؤولانه مورد دقت قرار بدهیم، مردان هستند. اما تا جایی که دیده شده است مجازات مردان اصلاً و هیچ گاهی در حد مجازات زنان نبوده است.

در بسیاری موارد مردان اصلاً مجازات نمی شوند. این کار سبب می شود که مردان خود را از هر نگاه مصون و از جنس برتر و بهتر، و دارای حقوق بیشتر احساس نموده کماکان به گمراه ساختن و فریب دادن زنان یا دختران و هرزه کاری های خویش ادامه دهند. یکی از راه های کاهش با مردان بیگانه رفتن ها، یا فرار دخترها و زنان با پسران و مردان، این است که مردان بیشتر از زنان زیر فشار گرفته شوند و مجازات شان نسبت به زنان بیشتر و شدیدتر باشد.

اگر مجازات مردان نیز، حداقل به گونه ای که در قانون قید شده است، تطبیق و به منصه اجرا گذاشته شود، خوف مردان از عواقب فریب زنان و دختران بیشتر و جدی تر می گردد و در نتیجه از سطح و میزان فرارها و چنین جرائم غیراخلاقی در جامعه ما خود به خود کاسته می شود.

ح- فراموش نه کنیم که برخی از احکام قرآن ابدی نیستند، مانند داشتن یا گرفتن چند زن که خود مشروط به اجرای عدالت و تعداد زن و مرد موجود در جامعه می باشد! بنابراین میخکوب کردن یک امر یا یک حکم، و آن را امری بدون تغییر دانستن، اعتقاد پسندیده و صحیح نمی باشد. در جهان و طبیعتی که همه چیز قرین تغییر است، چند موضوع را ابدی پنداشتن نه امر و کار خدائی است و نه تفکر عاقلانه می باشد!

ط - موضوع چهار شاهد به صورت اخص جدی گرفته شود. بدون مراعات این اصل اساساً اجرای عمل سنگسار نباید صورت گیرد. فرار از خانه اساساً معنی همبستر شدن را ندارد. در قضیه رخشانه، بطور مثال، دیده شد که عمل سنگسار تنها به بهانه فرار از خانه و تهمت عمل زنا به وقوع پیوست، درحالیکه دلیل اصلی سنگسار وی انتظارات برآورده نشده صادر کننده حکم سنگسار و دشمنی شخصی وی با خانواده رخشانه بود. اگر قضیه چهار شاهد جدی گرفته شود، به یقین کار هیچ انسانی به سنگسار نمی انجامد!!

ی - درچنین مواردی، یعنی وقتی کسی خودسرانه، از روی دشمنی، به دلیل برآورده نشدن انتظاراتش، یا بدون این که به تعداد لازم شاهدان و اظهارات دقیق آن ها توجه کند، حکمی صادر نماید؛ دولت در مقابل صادر کنندگان فتوای سنگسار کسی نباید از تسامح و خویش خوری و... کار بگیرد.

برای جلوگیری از تکرار این چنین اعمال، که غیر از جنایت هیچ نامی نمی توان بر آن ها گذاشت، دولت باید شدید ترین مجازات را تعیین و اعمال کند تا برای همه عبرت گردد.

ک - مطبوعات، به خصوص تلویزیون ها، باید برای روشن ساختن اذهان مردم برنامه های آموزشی منظم، پیوسته و دائمی بخش کنند تا از یک طرف اولیای خانواده ها بیشتر به مسئولیت ها، و به عواقب کار ها و تصامیم خویش در ارتباط با بچه های شان و در زندگی خانوادگی خویش متوجه شوند و از طرف دیگر به اصطلاح "چشم و گوش جوانان باز شود". و هم دولت متوجه مکلفیت های خویش شده آن ها را در عمل پیاده کند!

ل - پیشگیری از سنگسار در جامعه ما کاری است مشکل، اما کار ناشدی نیست - اگر احساسی باشد و دلی بسوزد و اشکی از دیده ای فرو بغلظد!

می دانم که رسیدن به این آرزو ایده آلی بیش نیست، اما پرواز و رفتن به ماه هم زمانی ایده آلی بوده است؛ که بالاخره جامعه عمل پوشید. به امیدی روزی که هیچ انسانی به دست انسان دیگری نابود نگردد!